



قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران

سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

ممالک خارجه دو (۲) تومان

قیمت تک نمره

طهران چهار (۴) شاه

سایر بلاد ایران پنج

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هنگی سیاسی تاریخی اخلاقی . مقالات

و لوایحی که موافقت با مسلك ما داشته

باشد باامضا پذیرفته و درج میشود

یا کتبهای بدون تمبر قبول

نخواهد شد

عنوان مراسلات

میرزا جهان گیر خان شیرازی و

میرزا قاسم خان تبریزی

طهران خبابان ناصری کتابخانه تربیت

بخشیه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری

۳۵ من ماه سال ۱۲۷۶ نزد گردی پاریسی

۲۰ ماه ژوین سال ۱۹۰۷ میلادی

ودواتخواهان غیرتمندراضی بمرگ شده اند .
 وقتی سبب می برسیم بزرگ و کوچک . عالم و جاهل
 جواب مدهند همه این پریشانی از اغراض و طمع و
 فاق و بی غیرتی وزرای ماست . چه حرف لغوی که
 از قباح آن خسته بجنبشیم !! طبع بشری در هر عهد
 و در هر اقلیم صاحب همین اغراض همین طمع و خود
 پرستی بوده است . والان همه این معایب در همه دول
 بمراتب بیش از ایران رواج دارد . فرق واحد در پی
 علمی ماست سبب بی عامی ما هر چه باشد . و خاتمه بجه
 این است که امروز دولت ما باشد فقر رسیده است .
 و کل حکما و وزرا و استادان زمان بما خبر
 مدهند که با این فلاکت بی پولی محال عقل است
 که بتوانید سلطنت و استقلال ایران را
 از ورطه انهدام خلاص نماید . و یقین است که
 وزارت جلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف

سواد کاغذی است که جناب پرنس
 ملکم خان وزیر مختار دولت علیه ایران
 در دربار روم در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵
 بوزارت امور خارجه فرستاده اند .
 فدایت شوم . دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت
 ایران به يك نقطه رسیده که سکوت ما مورین خارجه
 ما بدترین خیانت خواهد بود . آن جوش ترقی
 طلب که این اواخر حواس دنیا را بر سر ایران جمع کرد
 آن منتهی باین حیرت شده است که ایران چقدر خالی
 و چقدر خراب بوده است که همه علماء و بزرگان و وزرا
 سابق و لاحق و پیران هر صنف و جوانمردان هر طبقه
 با همه همراهی و مساعدت يك پادشاه ترقی طلب جمع
 شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند .
 و امروز عموم ولایات بیش از هر وقت مغشوش . عساکر
 همه گرسنه . سفرا و ما مورین دولت همه جا فراری .

است که همین روزها دول بزرگ بجهت ختم پریشانیهای ایران در چه مذاکرات و در تدارک چه نوع تدابیر مجبوری هستند .

چاره چیست ؟

هر شاگرد وزارتخانه های ممالک خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك يك دقیقه جهل نمائید که باین ایران از دست رفته بواسطه چند فقره اصلاحات سهل و فوری اقبال بر حسب ظاهر سر و صورت دولتی بدهید . ولیکن لابد باید اینمطلب را هم بدرستی فهمید که در هیچ ممالک هیچ اصلاح تازه بدون يك سرمایه نقدی ميسر نمیشود . بدبختانه ایران بیک حلقه رسیده که از برای هیچ اصلاح جزئی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی نمانده در این مقام هولناک می شوم که اولیای طهران در صد يك قرض تازه هستند . امان از تجدید چنان خبط مهلك . جای عزای ملی خواهد بود هرگاه ایندفعه هم بزرگان ما بلای قروض حالیه ایران را مشتبه بکنند بدان معجزات نسیه کاری (credit) که مشاهیر حکمای فرنگستان اسباب شوکت آبادیهای دنیا و شرط حیات دول ساخته اند .

بغضای این باید جنابالی بهر زبانی که بتوانید با اولیای ما حالی نمائید که نه دولت انگلیس . نه دولت روس . نه بلژیک و نه هم حکومت بلغار هیچ دولت يك دينار قرضی ندارد . آنچه از آن هزاران ملیونها و از آن معاملات خارج از تصور می شنویم همه از برکات آن فنون مالیه است که نه بکوش جهشید رسیده بود و نه در هیچ کتابخانه ما اسمی از آن ذکر شده است . باید از این دریای فنون مالیه همین يك فقره را حالی فرمائید که دول و کسبانیهای فرنگستان در هر شهر چند کارخانه و مخزن پول ترتیب داده اند که مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه خود حبس بکنند باطمینان کامل میریزند بان مخزنها و از آن مخزنها به ممرهای مختلف جاری میشود هر نوع اعمالی که موجب آبادی و مایه منفعت باشد . اگر از آن جناب اشرف پرسند که این کارخانه حیات

را بچه صنعت ساخته اند داخل هیچ تفصیل نشود بدلت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می شود بچند دقیقه صحبت اتفاقی هرگز مفهوم نخواهد شد همبستقدر فرمائید که این دستگاره را بهر صنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای این مخزنهای نقدی حاضر هستند که دولت ایران هر قدر پول لازم داشته باشد ده مقابل آت را بدون مداخله هیچ دولت خارجی و بدون رهن هیچ يك از حقوق ایران با هون و جوه تسلیم وزیرای طهران نمایند باین دو شرط .

اولا اولیای دولت ایران به من و به جناب عالی یا بهر میز دیگر ثابت نمایند که آن پول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد . ثانیاً بما درست حالی نمایند که ایران هم مثل ادنی دولت فرنگستان امضا دارد و امضای دولت حقیقتاً امضاست .

این دو شرط بحدی سهل و بی ضرر است که کدخدای مرده فرنگستان میتواند در ایران مجری بدارد .

قطعا در ایران خواهند پرسید که راه و دلیل امکان این مسئله چیست ؟ دو جواب دارم .

جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند در مدارس فرنگستان اولاً بیست سی سال درس بخوانند . جواب دوم این است که من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سند قطعی بیاورم که این فقرات معروضه تماماً مطابق علوم مقرره دنیاست . و هر وزیریکه این دو شرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت را زنده و ایران را بهشت روی زمین ساخته است . (ملکم)

قربانت شوم عرض مطلب تمام شد . يك استدعای شخصی باقی مانده . چون درمیان این پریشانیهای طهران هنوز نمیتوانم بفهمم عرائض بنده بطور برسد . و کجا مفقود میشود . منتهای مکرمت خواهد بود اگر مقرر فرمائید این پاکت را در طهران چاپ بکنند . و اگر برای وزارت جلیله این فرصت را هم باقی نگذاشته باشند به تلقراف يك اشاره فرمائید بنده این نوشته را با جمیع تحریرات سابق و لاحق در خارج چاپ

و بدون زحمت احدی در ایران بدردمندان وطن میرسانم
(العبد ملکم)

- چکامه وطنیه جناب میرزا ابراهیم خان
- مثنوی اول سابق سفارت دوات فرانسه
- کنم چرا تکلم ناله از برای وطن
- که من جوانال شدستم ز ناله های وطن
- مگر چه بنه غفلت فشرده اند بگوش
- که خود نمیشنود هیچکس صدای وطن
- وطن سلام فرستد همی بفرزدان
- کجاست گوش که او بشنود صلاهی وطن
- وطن غریب و وطن بیگس و وطن تنها
- کجاست آنکه شود یکدم آشنای وطن
- وطن خراب و وطن درهم و وطن ویران
- کجاست آنکه گذارد ز نو بنای وطن
- وطن بناله همیگوید ای جوان مردان
- مگر نه بیند امروز ابتلاهی وطن
- که دست ظلم کشید است بیغ استبداد
- مخالفین همه آماده در فقای وطن
- وطن که بود بهشت برین بروز نخست
- شداز نفاق خزان ترهت و صفای وطن
- وطن که کرد همه نیکی از برای شما
- شما بدی ز چه کردید خود بجای وطن
- چگونه چاره نمائید ای سبه بختان
- ز گردش افتد اگر روزی آسبای وطن
- ز ابتدا یکی اندیشه باید و تدبیر
- که چیست زین سپس انجام و انتهای وطن
- همه بسهل گرفتند و شبهه و شوخی
- نظر بفسایده خویش کارهای وطن
- همه بمصلحت خویشان پسندیدند
- هر آنچه بود بهر وقت اقتضای وطن
- همی نه بینند از کبر این دو همسایه
- که هر دو از دو طرف گفته ازدهای وطن
- همی نه بینند این تنگ و این سبه روزی
- که چون سباه کند دامن قبای وطن

- همی نه بینند این فقر و این پریشانی
- که آه و ناله شده سر بسر نوای وطن
- منافقد همه خود پرست و سنگین دل
- که جز نفاق نمجویند در وفای وطن
- باتفاق نفاق آورندو بد خواهی
- شد اتفاق نفاق آوران بلای وطن
- منافقان سبه دل بمکرو جمله کتند
- جداز یکدیگر امروز عضوهای وطن
- ز تنگ چشمی و بیعلمی و غرض ورزی
- نفاقشان شده یکبارگی و بای وطن
- نفاق کرده و غافل از آن که لعنت کرد
- منافقان را خود در پی خدای وطن
- نظر بچشم یکانه نمی کنند بخلق
- که جمله یک تن و جانند در ردای وطن
- همه گلند ز یک شاخ و شاخ از یک اصل
- همه شکوفه باغ طرب فزای وطن
- یکی بود کل سرخ و یکی بود کل زرد
- یکی برنگ دیگر جلوه و بهای وطن
- یکی درخت تناور یکی گیاه ضعیف
- ز هر دو خرمی بوستان سرای وطن
- چو بانگبان وطن دسته بندد از گلهای
- همی بجوید هر سو بیانهای وطن
- ز رنگ رنگ گل و رنگ رنگ سبزه تنز
- ز سوری و سمن و سنبل و گهای وطن
- همی بچیند و یک دسته بندد از گلهای
- نمونه دهد از رونق و نمای وطن
- کدام فخر تواند کل سفید بسرخ
- که هر دو عطر فروشند در هوای وطن
- کدام ناز تواند کل بنفش بررد
- که هر دو زیب فزایند در فضای وطن
- که این بنفشی و زردی خود از دورنگی نیست
- برون ز رنگ بود جمله رنگهای وطن
- قوانی ار همه شد هایهای عیبی نیست
- که هایهای بگریم ز هایهای وطن
- بقیه دارد

اخبار اخله

شورش اجزای نظمیه و ژاندرم طهران

روز ۱۵ ربیع الاخر صاحبان نظمیه و ژاندرم بواسطه نرسیدن حقوق یازده ماهه خود از صبح تا سه ساعت از شب گذشته در خانه جناب وزیر مخصوص حاکم طهران متحصن شدند و شبانه مایوسانه بمنازل خود مراجعت کردند . روز ۱۶ نیز کلبه اجزا از صاحب منصب و تأمین از کار و خدمت دست کشیده حتی پولیس شهر و گز مه های بازار بصاحبان دکانین و کاروانسراها اعلام کردند که شب خودشان بازار و حجرات خویش را محافظت کنند و همه مجدداً در خانه وزیر مخصوص ازدحام کرده و آنچه لایه وزاری نمودند جواب مسکتی نشنیدند . و بهیچوجه اثر امیدواری و رافتی ندیدند بلکه بانها جواب دادند بروید بوزارت خانه ها و به . . . متظلم شوید تاچار به هیئت اجماع بتلگرافخانه مخصوص رفته عریضه ذیل را تلگرافاً بپستگاه هایونی عرض کردند .

نمره ۳۶

* تصدیق خاکیای جواهر آسای اقدس هایونت شویم .
چاکران جان نثار عموم اجزای نظمیه و ژاندرم و مستحفظین بازار . از ابتدای سنه ماضیه تا بحال یازده ماه است یکدینار از بابت مواجب و غیره نگرفته شب و روز بجان نثاری و حفظ امنیت شهر مشغول و بقرض و قیامت در این مدت گذران نموده حال کار بجان و کارد باسخوان رسیده بواسطه سختی طلبکار و خجالت اهل و عیال ناچار بتلگرافخانه مبارکه آمده عرض حال خود را با کمال امیدواری بخاکیای اقدس هایونی ارواحنا فداء معروض میداریم و عاجزانه استدعا میداریم که امر ولوکانه شرف صدور یابد حقوق گذشته غلامان جان نثار را مرحمت فرمایند تا آسوده بشغل جان نثاری و خدمت گذاری مشغول دعا گوئی وجود اقدس اعی ارواحنا فداء باشیم والا بخاکیای مبارک قسم است که از قوه جان نثاران خارج است و از عهده خدمت بر نمائیم و پس از عرض عریضه از تلگراف خانه باستان هایون اعلی پناه آورده و

بتوسط جناب اعتماد الحرم منتظر بروز مراجع ملوکانه

هستم

سهراب . کلانتر . منتظم الملک . وزیر السلطنه . محاسب الملک . تقی . متمدن نظمیه . سعید نظمیه . بعد از عرض عریضه از تلگراف خانه بمنزل اعتماد الحرم متحصن شدند و مجدداً عریضه بمضمون تلگراف فوق باستان اعلی حضرت هایونی عرض کردند . طرف عصر با صبر السلطنه از طرف اعلی حضرت هایونی آنها را مطمئن نمود که تا روز یکشنبه ۱۶ تأمل کنند محض اضاعت امر ملوکانه متعریق شدند . روز شنبه نوزده هم جناب وزیر داخله بر حسب دستخط اعلی حضرت هایونی صاحب منصبان اداره را در عمارت کاستان خواسته که هر طور است تا روز پنجشنبه ۲۴ باز صبر کنند که بدون تخلف من خودم در آرزوی حقوق شمارا میدهم . یکی از آنها میگوید که از این وعده ها سابقاً ما دادند و تا بحال بیکی وفا نکردند . وزیر داخله جواب میدهد من بشما قول صریح میدهم بطه این بشبده . صاحب منصبان هم با جزا اداره اطمینان میدهند و آنها را ساکت میکنند که تا ۲۴ ربیع الثانی تأمل نمایند .

صبح روز پنجشنبه ۲۴ همه رؤسای نظمیه و ژاندرم بواسطه اعتماد بقول وزیر داخله . در اداره منتظر گرفتن مواجب خود بودند . سه ساعت قبل از ظهر وزیر مخصوص با اعظم السلطنه رئیس نظمیه از جلو اداره برای رفتن بدار الحکومه عبور می کنند می بینند که در اداره ازدحامی است وزیر مخصوص با اعظم السلطنه میگوید بروید بداره و بر زبانی است اجزای ساکت کنید که تا دوسه روز دیگر حقوق آنها داده شود . وقتی که اجزا از رئیس نظمیه کلاه دوسه روز تأمل را میشوند هبجان فوق العاده پیدا کرده و می فهمند که این وعده هم از همان حرفهایست که سابقاً حکومت ایران را اداره میکردند . راز شاه کارهای موسوم به پوئیک ایرانی بوده مستحفظین بازار و پولیسهای شهر هم خبر شده بداره می آیند . و رئیس نظمیه را در اطاق حبس و در بداره را قفل می کنند . و سهراب خان میر پنج و عباسقلی خان منتظم الملک و سعید نظمیه داروغه بازار را میفرستند بوزیر مخصوص اطلاع میدهند که اعظم السلطنه را در اداره نگاه

دانسته و حبس کرده حتی از نهار خوردن او مانع شده اند
 معین حضور نوکر وزیر داخله باداره می آید و
 آنچه آنها را بوعده و وعده میدویم بدهد اعتنا نمیکند
 جناب وزیر علوم نیز از طرف داخله پیغام
 می آورند و ژاندرم و پولیس را راضی می نمایند که یکی
 دویز دیگر صبر کنند و خلاصی رئیس نظم را خواهش
 می کنند . بعضی رؤسا امیدوار شده و میخواهند جهت
 خودشان را متفرق کنند و همین قصد تا دم در اناره نیز
 میروند ولی بواسطه اتفاق نا معلومی یکدفعه باهیجانی
 سخت تر از اول مراجعت می نمایند و در را قفل می کنند
 و جناب وزیر علوم هم مایوس از اداره بیرون میروند .
 مقارن غروب آفتاب سپهبدار رئیس تلگراف خانه باداره
 می رود و سند مبلغ شصت و دو هزار تومان از بابت حقوق
 پس افتاده یکساله باها بدهد که نصیث را روز دوشنبه ۲۷
 و بقی را در روز پنجشنبه غره پردازد . باین ترتیب
 اعظم السلطنه از حبس مستخلص میشود و اجزا نیز موقتاً
 متفرق میشوند .



حرکت اردو از طهران

بعد از آنکه از طرف دولت امر بجهت مقدمه الحیثی
 بجهت جلو گیری و اضمحلال شاهزاده سالارالدوله رسماً
 اعلام شد شاهزاده سبف الدین میرزا مدیر توپخانه
 بصاحب منصبان توپخانه میگوید . که در این سفر شش
 عراده توپ کوهی باید همراه ببریم . و هر یک از صاحب
 منصبان غبور بدون اینکه ادعای حقوق و خرج سفر نماید
 میل دارم داو طلبانه در حضور همه صاحب منصبان محض
 ابراز شرافت و وطن خواهی خود را معرفی کند . اول میرزا
 محمد علی خان سرتیب فرمانده باطری اول با اجزایش قبول
 آنخواست را نمودند . پس از آن کلبه رژیمان توپخانه
 داو طلب شدند .
 سبف الدین میرزا تمام صاحب منصبان داو طلب را بجای
 مجدالدوله رئیس توپخانه معرفی کرد و گنت محض غیرت
 و مردانگی این آقایان غبور هزار و شصت تومان مواجب
 مرا در حق ایشان بر قرار نماید و همین امروز فرمان
 آنرا صادر کنند .

رئیس توپخانه میگوید من خودم قول صریح بشما و آنان
 میدهم که بعد از مراجعت از این سفر معادل همین مبلغ
 مواجب در باره این هبت بر قرار نمایم . و اگر دولت
 قبول نکند از مواجب شخصی خودم که بیش از مواجب
 شماست برای ایشان تعیین میکنم .

روز بیستم ربیع الاخر قشونی را که تهیه شده بود خبر
 کردند و روز بیست و یکم قرب امامزاده معصوم خارج
 طهران اردو زدند که از راه قزوین با سایر قشون آن حدود
 همدان که بجهت مرکز قشون تعیین شده در تحت ریاست
 مدیر توپخانه حرکت نمایند :

روز بیست و چهارم بواسطه انتشار خبر آمدن سالارالدوله
 بطرف نهاوند حرکت آنها از راه قزوین موقوف و از
 طریق قم بجانب نهاوند مقرر شد . و از امامزاده معصوم
 کوچ کرده در طرف غربی حضرت عبدالعظیم عم در زمین
 های ولی آباد نزول نمودند .

شب یکشنبه بیست و هفتم از راه قم بسمت پل دیز آباد
 نهادند که مرکز ثانوی قشون است روانه شدند .

عده توپچی و پیاده نظام و سوار از این قرار بود .

- (۱) توپچی خرقانی نود (۹۰) نفر
- زنبورکچی بیست و پنج (۲۵) نفر
- (۲) سرباز سبلاخوری صد و هفتاد و پنج (۱۷۵) نفر
- (۳) سوار قزاق صد (۱۰۰) نفر
- (۴) غلام کتبخانه پنجاه (۵۰) نفر
- (۵) سوار مهدیه و منصور پنجاه (۵۰) نفر

- کلبه صاحب منصب و نایب چهار صد و نود (۴۹۰) نفر
- (۶) توپ کوهی یک (باطری) شش (۶) عراده
- (۷) گلوله گرناد و شرنبل چهار صد و پنجاه عدد
- (۸) فشنگ هفتاد و سه هزار و یانصد عدد .
- (۹) چند روز قبل هم چهل بار فشنگ روانه شده
- قشون قزوین و همدان نیز از قرار معروف در نهاوند
 بدانها ملحق خواهد شد . بعد از حرکت شهرت یافت که
 عده از سربازها فرار کرده اند .



﴿ ظهور جدید ﴾

اگر بیک مسلمان ایرانی بگویند مؤمن آب دماغت را بکیر . مقدس چرک گوشت را پاک کن . دشمن معاویه ساق جورابت را بالا بکش . کار باین اختصار برای این بیچاره مشقت و مصیبت بزرگی است !!

اما اگر بگوئی آقسید پیغمبر شو . جناب شیخ ادعای امامت کن . حضرت حجة الاسلام نایب امام باتن فوراً مخدومی چشمه‌ها را باحالت بهت بدوران می‌اندازد . چهره را حالت حزن مدهد . صدایش ضعیف میشود . و بالاخره سینه اش را سپر تیرشمانت محجوبین : منافقین و ناقضین عصر می‌سازد . یعنی تمام ذرات وجود آقا برای تزلزل وحی و الهام حاضر میگردد . منتها در روزهای اول صدائی مثل دیب نمل یا طنین نخل بگوش آقا رسیده بعد از چند روز جبرئیل را در کمال ملکوتیتش بچشم سری بیند .

عجب اسب . با اینکه امروز مزایای دین حنیف اسلام بر همه دنیا مثل آفتاب روشن شده . با اینکه آنها آیات محکمه و اخبار ظاهره در امر خاتمیت و انقطاع وحی بعد از حضرت رسالت بنامی صم وارد گردیده . با اینکه اعتقاد تمام این مراتب از ضروریات دین ماست . باز تمام این پیغمبران دروغی . امامان جعلی و نواب کاذبه همه دنیا را میگذارند و در همین يك قطعه خاك كوچك كه مركز دین مبین اسلام است تزلزل می‌نمایند .

يك قطعه اولی . يك جمال قدم . يك صبح ازل . يك من يظهر الله و يك ركن رابع در هیچ يك از کوهستانهای فرنگستان و در هیچيك از دهات امریکا با سر قانون و بحکم عمومیت معارف قدرت ابراز یکی از این لاطائفات را ندارد و اگر هزار دفعه جبرئیل برای اظهار بعثت امر صریح بیاورد از روی ناچاری جواب صریح بگوید . اما ماشاء الله خاك پر برگت ایران در هر ساعت يك پیغمبر تازه يك امام نوبلکه تعوذ بالله يك خدای جدید تولید مینماید .

و عجب تر آنکه هم بزودی پیش میرود و هم معرکه گرم میشود علت چیست ؟

علت تحریک خیال مدعیان هر چه باشد . علت قبول عامه و پذیرائی خلق ایران دو امر بیشتر نیست . یکی جهل . دیگری عادت به تمبید . در مدت

هزار و سبصد سال با آنهمه آیات بینات . با آنهمه اوامر صریحه و با آنهمه وافی هدایه (والذین یجاهدون فبنا الخ) چنان ما را به تمبید و قبول کور کورانه اصول و فروع مذهب خودمان مجبور کردند و چنان راه غور و تأمل و توسعه افکار را بروی ما سد نمودند . که امروز در تمام وسعت عالم اسلامی ایران يك طایفه . يك عالم . و يك فقهه نیست که بتواند اقبلا بکساعت بدون بر داشتن چنان تکفیر که آخرین وسيله غلبه بر خصم است با يك کشیش عیسوی . با يك خاخام یهودی و با يك حشیشی مدعی قطیبت افلا بکساعت منظم و موافق اصول منطق صحبت کند .

اطفال ما از تمام اصول متقنه اسلامی فقط بخرطیک شعر منلق (نه مرکب بود و جسم و نه جوهره عرض الخ) اکتفا می کنند که در سن هشتاد سالگی هنر از عهده کشف اغلاق همین يك شعر بر نمی آیند .

طلاب و علمای ما بخواندن يك شرح باب حادی عشر که و حدایت را بسوره توحید ثابت می کنند قناعت مینمایند .

و اگر خدای نکرده يك نفر هم از تحقیقات ابو حنیفه دست کشیده و بر خلاف معنی معمولی که بحدیث شریف الحکمة ضالة کل مؤمن می بندند بخواندن حکمت و کلام جبارت نماید آنوقت بیچاره تازه در يك منجلاب وهم و ورطه خرافات می افتد که جزانات و عطاوت الهی برای رهائی او چاره دیگر نیست حکمت و کلام ما معجونی است وضحك از خیالات بنگی های هند . افکار بت پرستهای یونان . اوهام کاهنهای کلدیه . و تخیلات رهبانین یهود .

پیشوایان پرستندگان گنگ . علمای عابدین لاما و روسای عناصر پرستان هند هر يك اقبلا يك یا دو کتاب مختصر و مفصل در فلسفه مذهب باطل خود نوشته در میان ملت و امت خویش انتشار میدهند اما در هزار و سبصد سال شهوت ریاست . لذت اصوات نعال . و حرص قرب سلطان بعلمای ما فرصت نداد که فلسفه اسلام را از این مزخرفات جدا کرده

و يك رساله مختصر مشتمل بر حكمت طریقه حقه خودشان بزبان عوام نوشته منتشر کنند .

ملت ما بقدری از اسلام پرستی و غیرت دیانتی همین آقایان امروز از معنی و حقیقت اسلام دور مانده اند که کمال بی غیرتی و نهایت بی عرضگیست اگر یهودیها در فکر رواج مذهب خود نیفتند . امریکائیهها دعوات مذهبی بهره خراب ما نفرستند . و هرگوساله در یک گوشه ایران در صدد اختراع مذهب جدیدی بر نیاید .

هفته نیست که يك (کاتالگ) ادبی کتابخانه فرنگ . يك روزنامه خیلی پست امریکا اعلان چندین کتاب در رد اسلام بتازگی نهد . يك نفر از علمای مانیست که نه برای ابطال مذاهب غیر حقه بلکه اقلاً برای دفاع از مذهب خنیف اسلام يك رساله دوورقی چاپ کند .

بلی اینانند اولیای امر . اینانند ورثه آنها . و اینانند جانشینان ائمه دین . و اینانند اشخاصی که هنوز باز میخوانند امین نفوس و دما و اموال و ناموس ما باشند . برای اثبات همه این مراتب دلیلی واضح تر از این مکتوب نیست که از رشت رسیده و هر مسلمان صاحب غیرت را دوچار حیرت میکند . سپید جلال و کبیل معروف به شهر آشوب که چندی قبل در رشت بواسطه از تکاب خلافتی در حبس حکومت بود زن و اطفالش باقرآن بانجمن ملی رشت آمده و خلاصی او را خواستکار شدند و کلاهی انجمن برای رحم باطنال صغیر او معبوس را از حکومت خواسته و پس از اثبات تقصیر بمجازات خودت رسانده مرخصش کردند . سپید استدعا کرد سالاکه انجمن ملی مرا از حبس رهائی داده باید در تمام عمر در خدمت همین انجمن باشم و کلاهم اجزه داده سپید مدتی مشغول خدمات انجمن رشت بود . ناینکه در لشت نشای جناب امین الدوله رعایا بواسطه فقر و فلاکت به شورش و هرجان مجبور شدند . از طهران تلگرافی برای سدجلو بی نظمی بانجمن رشت شد و جناب حاجی میرزا محمد رضا که طرف اطمینان انجمن اند و قبولت عامه دارند برفع غائله مأمور شدند .

وسپید جلال و کبیل مزبور را نیز همراه بردند . پس از آنکه اندک سروصورتی بکارهای آنجا دادند حاجی میرزا محمد رضاب رشت مراجعت کردند و سپید جلال برای اینکه از امنیت آنجا کاملاً مطمئن شود در لشت نشا ماند که بعد از چند روز مراجعت کند .

همینکه حاجی میرزا محمد رضا مراجعت کردند سپید شهر آشوب خوابی می بیند که امام علیه السلام فرموده اند تو نایب من هستی و در مدت هفت سال که هنوز از غیبت من باقی است از جانب من رئیس و پیش وای امتی قول تو قول من . کرده تو کرده من است . کاغذ خیلی مفصل است ولی خلاصه مطالب این است که سپید در مدت چندروز دوازده هزار مرید و معتقد پیدا کرده و مالیات هفت ساله را هم باهالی آنجا بخشیده و وعده داده است که عنقریب خود حضرت ظهور میکند و آنوقت دیگر هر چه فرمودند همان طور رفتار خواهید کرد . چندین دفعه از انجمن رشت کاغذهای سخت بشهر آشوب نوشته اند در جواب گفته این کاغذها معنی ندارد و باطمینان حتماً دلگرم است .

و هر دفعه هم امر کرده است که پنج تومان به حامل رقه بدهند و عجب آنکه بمحض فرمودن این يك کلمه صد نفر هر يك با پنج تومان حاضر میشوند که بحاصل کاغذ پردازند و بر یکدیگر در اطاعت امر آقامسابقت بوزند (انتهی)

بلی این است حال يك ملت بدبخت که از حقیقت مذهب خود بی خبر و باطاعت تبعیدی و کور کورانه مجبور است و این است عاقبت امتی که علمای آن جز نفس پرستی و حب ریاست مقصدی ندارند .

چرندک پرندک

✽ ادبیات ✽

(کنسرت) ایرانی که دختران قوچان در قهوه خانه آواز (کافه شانتان) تقطیس بخواش روسها و ترکمن ها بوزن تصنیف (ای خدا لیلی یاز ما نیست) داده اند (دخترها هم آواز)

✽ بزرگان جلگی مست غمورند ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ ز انصاف و مروت سخت دورند ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ رعیت بی سواد و گنگ و کورند ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

✽ فلک دیدی با آخر چه ها کرد ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ ز خویش و اقربا ما را جدا کرد ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ جفا بیند که با ما این جفا کرد ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

✽ گراز کوی وطن مهجور ماندم ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ و گر از هجر او رنجور ماندم ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ نه پنداری ز عشقش دور ماندم ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

(يك دختر دوازده ساله تنها)

✽ نفس در سینه ساکت شو که گوئی ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ نسیم از کوی ما آورده بوئی ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ چه بوئی دلکش آنم از چه گوئی ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

(دخترها هم آواز)

✽ نسیم بوم ما بس جان فزا بود ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هوایش روح بخش و غم زدا بود ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ ولی دردا که هجرش در قفا بود ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

✽ مگر مردان ما را خواب برده ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ غمخوران و طن را آب برده ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ که اغبار آب از احباب برده ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

(دختر دوازده ساله تنها)

✽ که خواهد برد تا مجلس پیام ؟ ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ که ای دل برده تا داده کام ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ چرا شد محو از یاد تو نام ✽

(خدا کسی فکر ما نیست)

✽ هنده و هبجده و نوزده و بیست ✽

✽ ای خدا کسی فکر ما نیست ✽

(چند)

(تماشاچیان بهیئت اجتماع)

هورا هورا هورا .

اسلاوا گرانسی وزینم دویت سام برسی ! !

اسلاوا آصف الدوله ! !

اسلاوا مینسترتت و و برسی ! !

یاشاسون ایران گوزل قزاری ! !

یاشاسون آصف الدوله ! ! !

یاشاسون ملت وزیر لری ! ! !

(ش)
میرزا
میرزا
طهران
بخشیه
۱۷ بهمن
۲۷
شیرین
که
گوش
دور
مخصوص
بعض
قشون
سر
زوال
علا
و آنا
بالاخر
باید